

## بسم الله الرحمن الرحيم

نود و هشتمین نشست باشگاه قرآنی نور - ۴ شهریورماه ۱۴۰۲

### تدبر در سوره مبارکه مریم (جلسه دوم) - جلوه‌ای از رحمت خدا

اول به حضرت مریم (س) سلام و صلوات و درود بفرستیم و از خدا می‌خواهیم که ما را هم در دنیا و هم در آخرت با حضرت مریم (س) محشور کند. یک وقت فکر نکنیم حضرت مریم (س) برای مسیحی‌ها است. ما که حضرت زهرا(س) را داریم؛ حضرت مریم می‌خواهیم چه کار؟! این از جهل یک آدم است اگر چنین حرفی بزند. مثل اینکه بگوییم ما امام حسین (ع) را داریم؛ دیگر حضرت عباس می‌خواهیم چه کار؟! هر چیزی جای خودش را دارد.

اساساً اگر کسی وجود نازنین حضرت مریم (س) را در قرآن نشناسد؛ می‌شود گفت هنوز حضرت فاطمه زهرا (س) را نشناخته است. لذا از خدا بخواهیم معرفت به حضرت مریم (س) و مانوس شدن با ایشان و محشور شدن با ایشان را نصیب همه ما بکند؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (ص).

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

### رحمت در داستان حضرت مریم (س)

سوره مبارکه مریم، سوره رحمت است. آدم‌های پرخیر و برکت و پرتوفیق که همه زندگی‌شان آکنده از توفیق و فیض است که به دلیل عبودیت اتفاق می‌افتد. حالا ببینید داستان حضرت مریم (ص) چطور شروع می‌شود.

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶)

یاد کنیم حضرت مریم را در کتاب خدا، آن موقعی که حضرت مریم فاصله ای گرفت (در حالتی از اعتکاف) در یک جایی دور از چشم مردم و بعد، فرشته وحی بر او تمثل یافت. حضرت مریم در این لحظه می‌فرمایند:

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸)

نمی‌گوید مثلاً اَعُوذُ بِالرَّبِّ، اَعُوذُ بِالْقَادِرِ، اَعُوذُ بِالْحَافِظِ...؛ چرا باید این وسط بگوید: اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ؟ چرا یک نفر باید به ذهنش برسد، در یک موقعیت ترسناک، به خدای رحمان پناه ببرد؟ یک لحظه به این فکر کنیم. یک آدم علی القاعده در یک موقعیت هولناک، به خدای قادر، به خدای حافظ، به اینها باید پناه ببرد دیگر. چرا باید به خدای رحمان پناه ببرد؟

نشان می‌دهد آنقدر حضرت مریم، در هر لحظه دغدغه فیض دارند و فیض در وجود ایشان آکنده است که حتی از این صحنه هم انتظار رحمت دارند. اگر نه چرا می‌گوید خدای رحمان؟ چرا اسم‌های دیگر خدا نه؟ نشان می‌دهد اصلاً سرشت این موجود را اینقدر با رحمت سرشتند که در هولناک‌ترین صحنه‌ها هم انتظار رحمت دارد.

اگر این حرف اینجا خیلی به مذاقتان نمی‌نشیند، دو تا آیه که جلوتر برویم؛ وقتی حضرت مریم متوجه می‌شوند که دیگر باردار هستند:

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (۲۱)

دیگر اینجا خدا صریح می‌گوید که مریم! این قصه‌ای که دارد اتفاق می‌افتد از رحمت است. خدا کلاً رحمت‌هایش خیلی وقت‌ها اینطوری است. مثلاً من و شما انتظارمان از رحمت چیست؟ زندگی خوب، فرزند خوب، آرامش، جایگاه اجتماعی و ... . خدا وقتی رحمت می‌دهد، اینطوری رحمت می‌دهد که یکدفعه یک بانویی که نماد تزکیه و نماد پاکی است؛ بدون ازدواج صاحب فرزند می‌شوند.

حضرت مریم (س) در زمانه‌ای دارد زندگی می‌کند که همه انتظار تولد منجی را می‌کشند. تا قبل از تولد حضرت مریم (س) فکر می‌کردند او منجی است. وقتی مادر حضرت مریم (س) باردار بودند، همه فکر می‌کردند فرزند ایشان منجی است. وقتی ایشان متولد می‌شود و می‌بینند دختر است، غافلگیر می‌شوند؛ حتی مادرش هم غافلگیر می‌شود. در واقع، حضرت مریم به نمایندگی از منجی متولد شده است و آخرین مولود سلسله جلیله انبیا است و متفاوت از همه دختران زمان خودش در معبد ساکن می‌شود. آنقدر این بانو پاک است که به قدیسه بودن مشهور می‌شود.

فقط حساب مریم (س) و حساب آبروی یک نفر نیست؛ حساب آبروی سلسله انبیاء و منجی بعدی؛ اصلاً آبروی پاکی و پاکیزگی است. از فردا که بگویند یک قدیسه بدکاره بوده است که دیگر همه قدیسه‌ها زیر سؤال می‌روند؛ یعنی حضرت مریم بار سنگینی روی دوشش است. وقتی متوجه می‌شود باردار است، واقعا جا دارد دنیا روی سرش خراب شود. حجت

هم بر خصم کامل است؛ چون می‌گویند مگر امکان دارد بدون شوهر کسی بچه دار شود؟ بعد خداوند می‌فرماید این رحمت است، «وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا»

از نظر ما مردم عادی، این رحمت نیست؛ بلکه عذاب است! خیلی ابتلاء بزرگی است. درحالی که خداوند می‌گویند رحمت است. تحمل چنین بارسنگینی، خیلی ظرفیت وجودی می‌خواهد. نگاه نکنید که آخر داستان خوب تمام شد؛ ممکن بود حضرت مریم (س) بعد از بازگشت به شهر، به خاطر اتهام، مجازات و کشته شود. خدا وقتی می‌گوید من هستم، ممکن است طرف قطعه قطعه هم بشود؛ مثل سوره غافر که می‌فرماید خودم مواظب مؤمن آل فرعون هستم، بعد بیچاره را ریزش کردند. تحت حمایت من است؛ یعنی ریزش کردند، ولی دست از ایمانش برنداشت. من ایمانش را حمایت کردم، وگرنه بالاخره آدم باید یک جوری بمیرد. من از ایمان آدم‌ها صیانت می‌کنم؛ جسمشان که شهید می‌شود، عاقبت به خیر می‌شود. مهم این است که وقتی می‌میری، ایمانت حفظ شده باشد.

خدا به خوشی دنیا، رحمت نمی‌گوید؛ خدا به پر توفیقی رحمت می‌گوید. خدا به کسی که می‌تواند عبودیتش را در چنین صحنه‌هایی به ظهور برساند و تا این حد سختی را تاب بیاورد، رحمت می‌گوید. کاری که این بانوی بزرگوار می‌کند بی‌نظیر است. ثمره‌اش هم تولد فرزندی است که گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»؛ پرچم عبودیت خدا را در دست دارد و نماینده عبودیت خداست. حتی لازم نیست از مادرش دفاع کند؛ چون وقتی می‌گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»، یعنی مادر من هم عبدالله است. این ماجرا سراسر عبودیت خدا بود و لحظه‌ای از عبودیت خدا فاصله نگرفت.

در آخر هم جلوه «رَحْمَةً مِنَّا» در این فرزند می‌شود: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»، من هر جا بروم پر خیر و برکت است؛ هر اتفاقی بیفتد، من خیر و برکت دارم. این می‌شود رحمت که فرقی نمی‌کند کجا باشم؛ هر جا باشم، برکت است. این آدم به رحمت رسیده است و رحمتش وابسته به مکان و زمان و موقعیت و اطرافیان و حادثه‌ها نیست.

### فرمول رسیدن به رحمت

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

آن چیزی که حضرت عیسی مأمور شده که دیگران را وصیت کند، **صلاه و زکات. صلوات**، ارتباط با خدا است و زکات، یعنی تزکیه کردن خود در زندگی. علت اینکه به زکات مالی می گویند زکات همین است که موجب تزکیه مال و جان فرد می شود.

حضرت عیسی می گوید که من دو تا اصل در زندگی دارم: رابطه با خدا (نماز) و تزکیه. این می شود همان عبودیت خالصانه؛ یعنی خدا را می پرستم و از هر چه غیر خدا خودم را پاک کردم؛ چه حرف مردم باشد، چه شهوت باشد، حتی شهوت حلال باشد. خس و خاشاک در من نیست و خدا را پاکیزه عبادت می کنم. گفته اند تزکیه واژه ای است که به پاک کردن از چیزهایی که خوب هستند ولی جای آن ها اینجا نیست هم گفته می شود. مثلاً دیدید باغبان ها هرس می کنند، یک وقت آفت ها را جدا می کنند که به این تزکیه می گویند؛ یک وقت هم درخت را هرس می کنی و شاخه های خود درخت را می چینی و به این هم تزکیه گفته می شود.

تزکیه، نماد رشد است. یعنی پاک شدن از هر چیزی که جایش نیست، اعم از حرام و حتی گاهی حلال. نه فقط حرام، بلکه حلالی هم جایگاهش نباشد و مانع رشد باشد، کنار می گذارد؛ این ها آدم را از رحمت بهره مند می کند. فرمول رحمت، عبودیت است و فرمول عبودیت، صلاه و زکات است؛ یعنی رابطه درست با خدا و خالی شدن از هر چیزی که پای غیر خدا را به زندگی انسان باز کند و این خلاصه کل سوره است.

خیلی مقام شامخ حضرت مریم (س)، مقام بلندی است. اگر مریم (س) چنین شایستگی را نداشت، حتما چنین ابتلائی برایش اتفاق نمی افتاد. یک وقت فکر نکنیم برای هر آدم دیگری هم می توانست این اتفاق ها بیفتد. اصلاً فقط همین «فَتَمَثَلَنَّ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» را ببینید. مگر جبرئیل بر هر کسی می آید؟ این خودساختگی حضرت مریم است که برای چنین ابتلای عظیمی انتخاب می شود. وگرنه اینجوری نیست که فکر کنید هر کسی می توانست در کربلا باشد و کربلا آنگونه اتفاق بیفتد که افتاد. لذا این حرف شهید مطهری حرف مهمی است: «کربلا اگر کربلا می شود، به خاطر مصیبت هایش نیست؛ به خاطر کاری است که امام حسین (ع) می کند». و گرنه بدتر از این مصیبت ها در تاریخ برای بقیه اتفاق افتاد؛ آنچه که کربلا را کربلا می کند، واکنش حسین بن علی (ع) به مصیبت است. آن چیزی که حضرت مریم را حضرت مریم می کند، واکنشی است که نسبت به این ابتلاء دارد؛ این چیز منحصر به فرد، عبودیت خداست.

خیلی توصیه شده خانم‌های باردار این سوره، بالأخص این آیاتش، را بخوانند. سوره خانم‌های باردار است؛ به خصوص برای این بخش که بالاخره حمل هر فرزندی، قرار است حمل عبد خدا باشد. پس جا دارد که هر مادری، مریم‌وار مادری کند؛ یعنی اینقدر عبدالله شدنِ فرزند برایش مهم باشد که دیگر چیز دیگری برایش مهم نباشد. برای همین این دوره مراقبت دارد. اصلاً برای مادرها دوره صلات و زکات است. دوره ای است که هم اهتمام به عبادت مهم است و هم می‌گویند هر چیزی نخور، نبین، نشنو و حتی هر چیزی را بو نکن. و یار هم به لحاظ فیزیکی کارش این است که مثل قبل دیگر نمی‌تواند هر چیزی را تحمل کند. اصلاً منطق این دوره این است که یک مراقبتی متفاوت از همه دوره‌های زندگی می‌خواهد. این داستان حضرت مریم (س) بود که نکاتی درباره آن باقیمانده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.